

به نام خدا

قصه‌های پندآموز برای کودکان - ۹

جیرجیرک و عاقبت تنبلی

بازنوشته‌ی ژاله راستانی

مهارت‌های زندگی
(تربیتی-اخلاقی)



ناشر پیشرو در انتشار کتاب‌های کمک‌آموزشی برای مهدکودک‌ها و پیش‌دستانی‌ها

واحد کودک و نوجوان
موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر

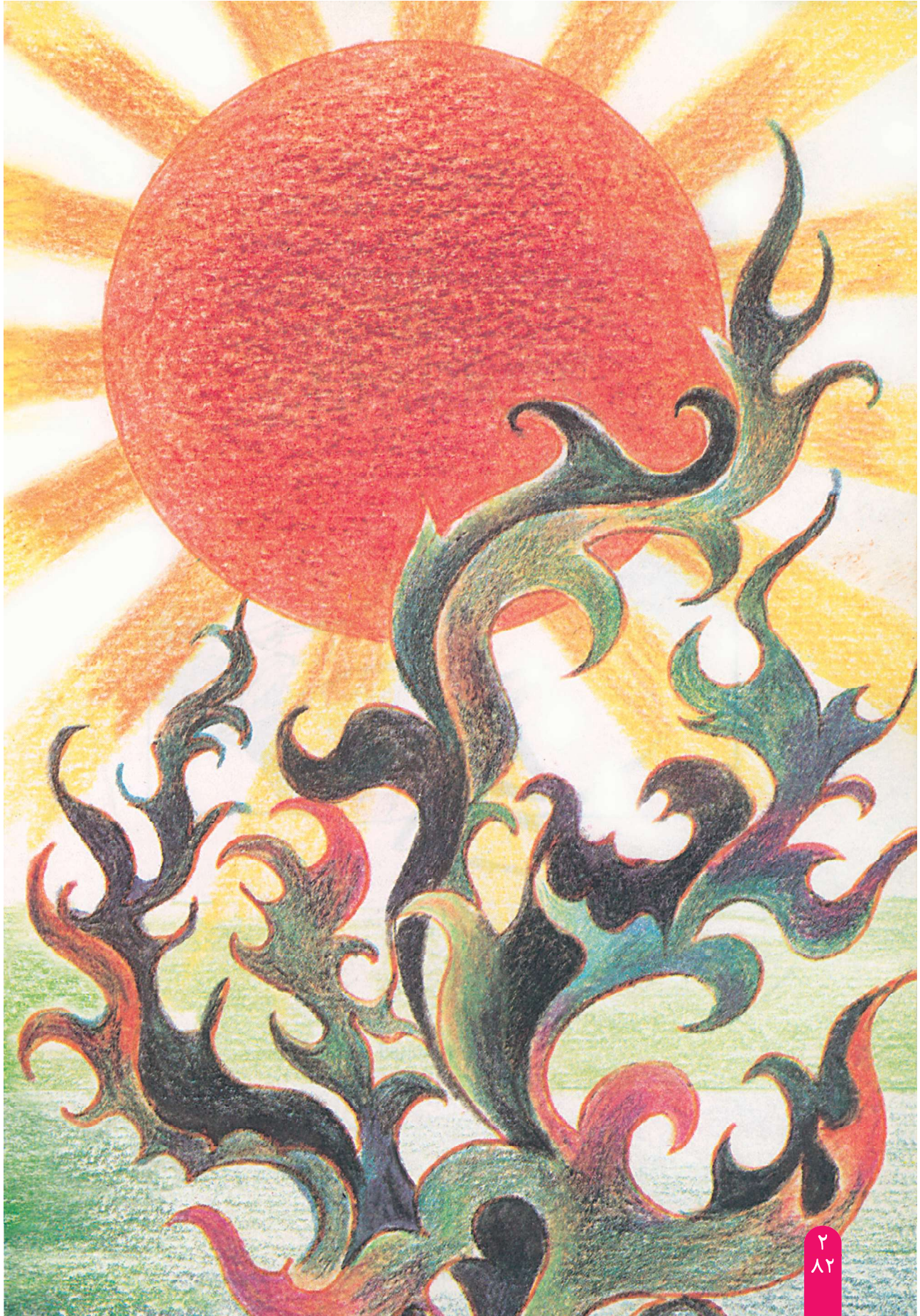
کتاب‌های
قاصدک

این اثر توسط داوران و کارشناسان دبیرخانه‌ی سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک‌آموزشی آموزش و پرورش، مناسب و مرتبط با برنامه‌های درسی دوره‌ی آموزش ابتدایی دانسته شده است.

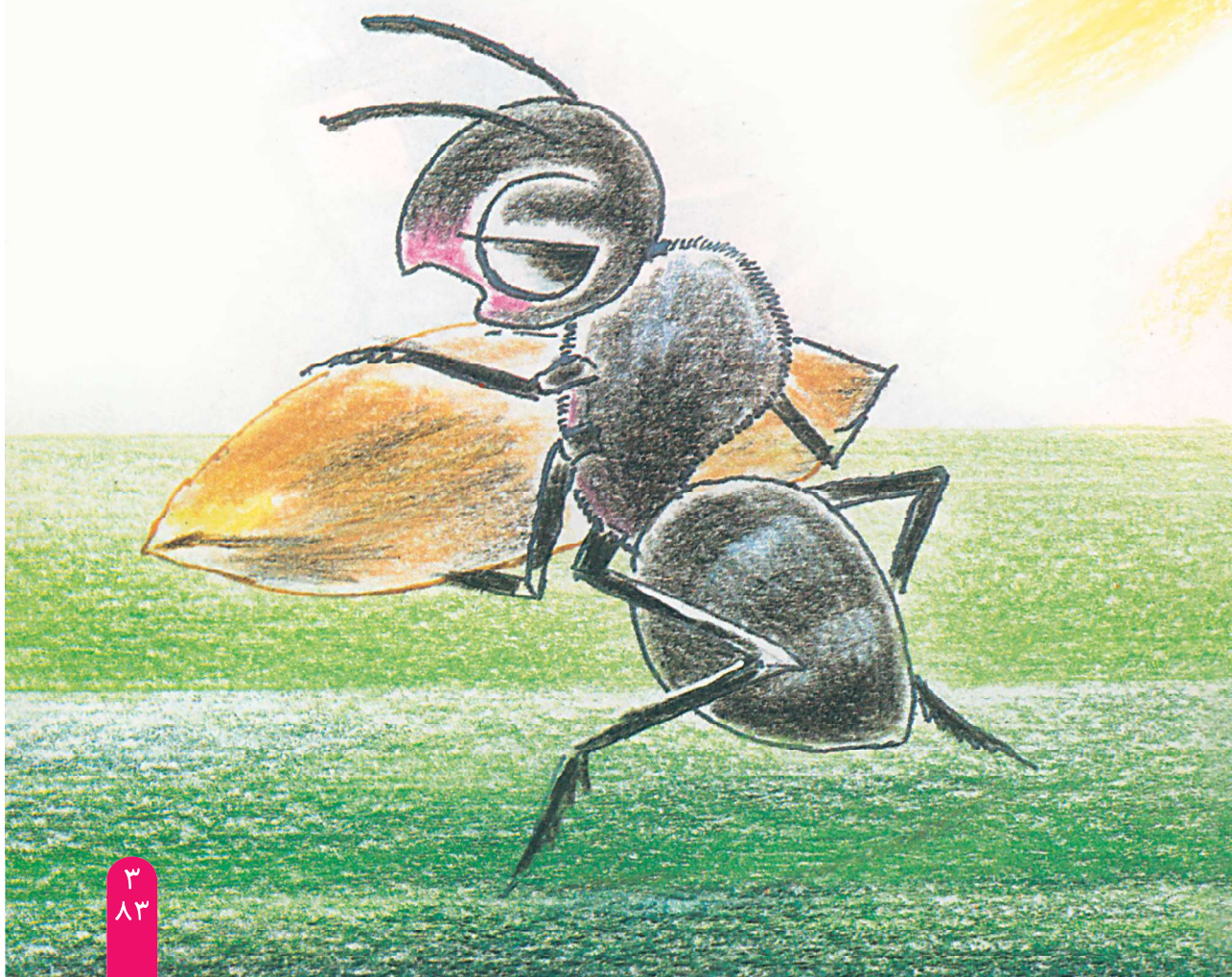
دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره‌ی ۲۰، طبقه همکف واحد ۱
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (۵ خط) • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳ • کد پستی: ۱۳۱۵۸۴۴۵۴۷
سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۶۳ • www.zekr.co • @ghasedakbooks

- سرشناسه
 - عنوان و نام پدیدآور
 - مترجم: پریچهر همایون‌روز
 - تصویرگر: جگدیش جوشی
 - مدیر هنری و اجرای جلد: حسین نیلچیان
 - صفحه‌آرایی: آتلیه پاراگراف
 - تیراژ: ۱۵۰۰ جلد • چاپ پنجم: ۱۳۹۸
 - لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۳/۵۹۳
 - شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۶۵۶-۶
 - شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۷۰۵-۱
 - کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.
 - قیمت: ۷۰۰۰ تومان
- راستانی، ژاله، ۱۳۳۸ - اقتباس‌کننده
 - جیرجیرک و عاقبت تنبلی / بازنوشته‌ی ژاله راستانی؛ ترجمه‌ی پریچهر همایون‌روز؛ تصویرگر جگدیش جوشی.
 - تهران: ذکر، کتاب‌های قاصدک.
 - ۱۶ ص. : مصور (رنگی).
 - قصه‌های پندآموز برای کودکان
 - ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۶۵۶-۶
 - وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 - عنوان اصلی: The ant and gricket
 - گروه سنی: ب.
 - افسانه‌های عامه
 - داستان‌های حیوانات
 - همایون‌روز، پریچهر، ۱۳۵۰ - مترجم
 - ۱۳۹۳ ج ۱/۱۸۸، ۳۹۸/۲
 - رده‌بندی دیویی
 - شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۳۴۲۸۳

چاپ پنجم



در یک تابستان گرم، زیر آفتاب داغ، مورچه‌ای، دانه‌ای را بغل کرده بود و به خانه می‌برد. او برای فصل زمستان که هوا سرد می‌شد، غذا جمع می‌کرد.





کمی دورتر، جیرجیرکِ تنبلی در سایه‌ی برگ‌ی، روی شاخه‌ی درختِ بزرگی نشسته بود و استراحت می‌کرد. او وقتی مورچه را دید، گفت: «چرا کمی استراحت نمی‌کنی؟ تا فصلِ زمستانِ زمانِ زیادی مانده است. بیا کنارِ من بنشین تا با هم آواز بخوانیم.»

مورچه گفت: «نه، نمی‌توانم؛ چون هر روز باید کار همان روز را انجام بدهم؛ وگرنه عقب می‌مانم. بهتر است تو هم برای زمستان غذا جمع کنی؛ چون زمان خیلی زود می‌گذرد. کمی به فکر آینده باش.»

